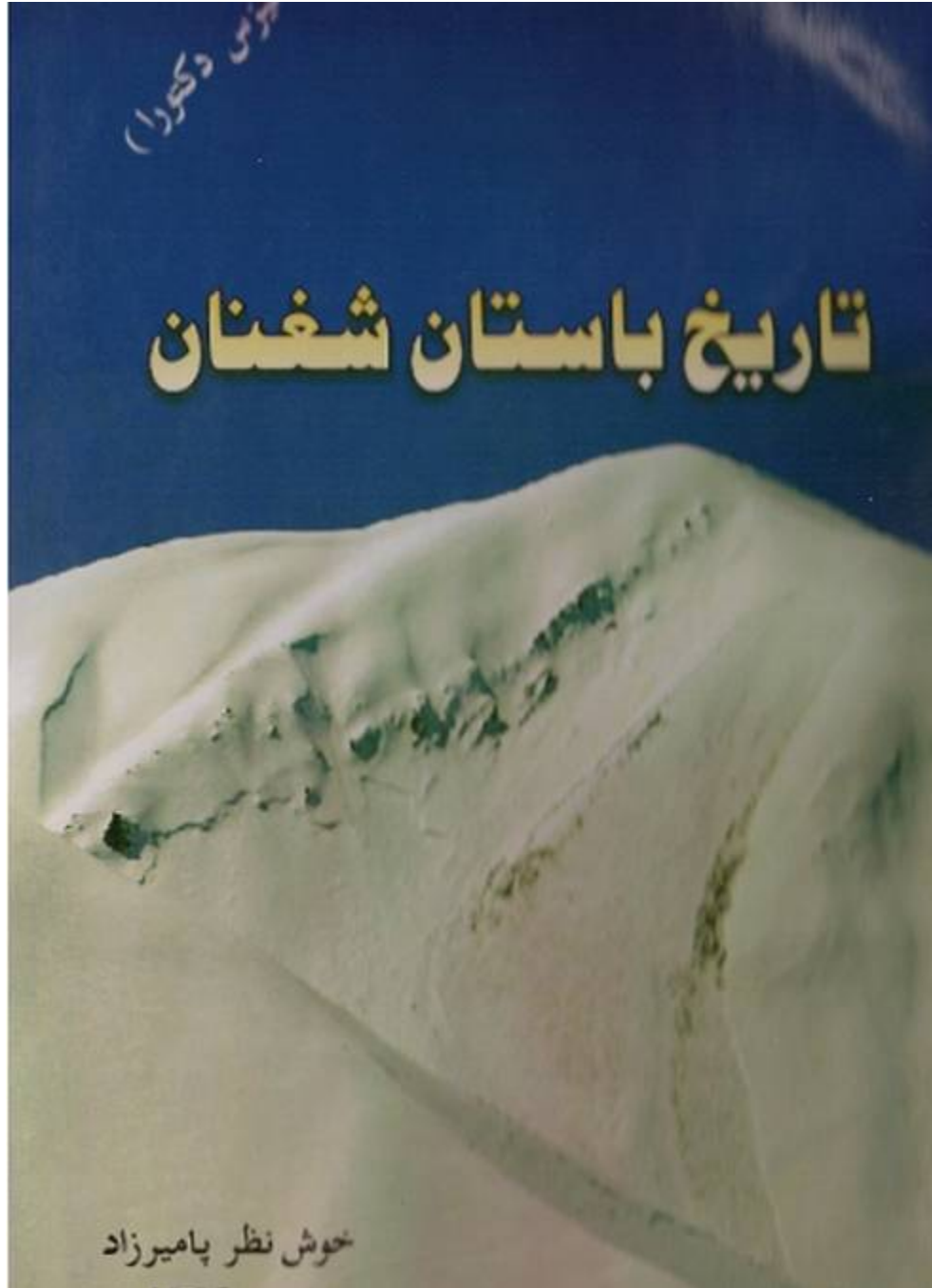


پنجم دنگورا

تاریخ باستان شغنان

خوش نظر پامیرزاد



اکادمی علم های تاجیکستان
انستیتوت تاریخ و اتنوگرافیه

خوش نظر دولت نظر

تاریخ باستان شغنان

محرر: عضو وابسته اکادمی علم های
تاجیکستان، داکتر علم های تاریخ
پروفسور حق نظر نظر آف

دوشنبه - 1998

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
	یادداشتی برای چاپ
يك	مقدمه
۱	باب I : شغنان و سیر تاریخی آن (در عصر باستان و دورهٔ میانه)
۱	فصل یکم: نام شغنان و وجه تسمیه آن
۱۲	فصل دوم: نام خیا آنه و شغنان در آثار تاریخی
۲۷	باب II : شغنان بخشی از آریانائوژجه
۳۹	فصل یکم: مفهوم و موقعیت آریانائوژجه
۷۰	فصل دوم: علایم (علاست ها) و نشانه های فرهنگی باستانی در شغنان
۹۰	باب III : اتنوگرافی، زبان شغنان و اعتقادات مذهبی
۹۰	فصل یکم: اتنوگرافی
۱۰۹	فصل دوم: زبان شغنایی
۱۱۵	فصل سوم: اعتقادات مذهبی
۱۳۵	خلاصه :
۱۴۸	ادبیات استفاده شده :

نام کتاب : تاریخ باستان شغنان
 نویسنده : دکتر خوش نظر پامیرزاد
 کمپیوتر : مسرورالدین منصور
 محل ثبت کار : کراچی - پاکستان

پیشگفتار برای چاپ حاضر

قابل تذکر است این اثر برای دفاع دکترا بود که به زبان تاجیکی به القبای سرلیک زیور چاپ یافت.

هر چند عنوان آن "تاریخ باستان شغنان" معین شده مگر متن مکمل تاریخ باستان شغنان نبوده بلکه درجه ای است برای دخول به این تاریخ که ساحات مختلف تاریخی شغنانی ها را به طور موجز توضیح میدارد. چهره تاریخی شغنانی ها مودل زنده آریایی های قدیم میباشد که این اثر آن را به نمایش میگذارد. این اثر بخشی از حیات تاریخی فرهنگی افغانستان را روشن میسازد که در هزاره های قبل از میلاد و پس از آن وجود داشته و نمودهایی از آن را در امتداد زمان طولانی محفوظ داشته و چون گنجینه عظیم زنده باقی مانده است. در بخش دیگر در این اثر بر تثبیت نام های جغرافیای تاریخی که امروز میان محققین و ویژه تا شرقشناسان بحث داغی است، تماس گرفته شده و بر بنیاد زبان های قدیم آریایی که در میان دره سارهای پامیر از گزند روزگار گوشه نشینی اختیار کرده این نامها تدقیق شده اند بحث جالبی در مورد زبان شغنانی در آن گنجانیده شده و با تکیه بر اسناد کتبی قرابت این زبان با زبان اوستایی تحلیل گردیده است که در این بحث دو موضوع بکر و جدید مطرح شده است. نخست دریافت برخی واژه های اوستایی که تا حال در زبان شغنانی بدون کدام تغییری محفوظ مانده است و دوم دریافت یکی از صداها در زبان اوستایی و تشخیص حرف آن در کتاب اوستا میباشد که در تمام ترجمه های اوستا به زبان های دیگر ناشناخته باقیمانده و زبان شغنانی آن را نگه داشته است.

اثر موجود ابهام برخی از مورخین را در باره موجودیت یکی از قبایل آریایی مرفوع میسازد که در اوستا از آن به نام خیالته ذکر و در آثار تاریخی موجودیت این قبیله الی عصر ششم میلادی تثبیت بوده و

مقدمه

تحقیقات علمی انجام یافته به مسایل عمده تاریخ دوره قدیمی

شغنانیها و سایر اقوام و قبایل آریایی این سر زمین بخشیده شده است.

علم تاریخ که گویای حیات و زندگی انسان در ادوار گذشته است.

با روشن شدن ورقهایی از زندگی و حیات قبایل و اقوام صفحه جدیدی را باز

میکند. برای قبیله شغنانی نیز این سخن مصداق عملی دارد. قبیله شغنانی

یکی از قبایل آریایی میباشد که در قدیمترین دوران حیات این اقوام میزیسته

است. تاریخ این قبیله نا شناخته باقی مانده، مورخین و محققین تاکنون

تدقیقات علیحده ای در این باره انجام نداده اند. این قبیله که یکی

از بزرگترین قبایل آریایی بوده و در دوره اولیه زنده گی آریایی نقش

بیرازنده داشته، اکنون نیز بیشتر از همه طوایف و قبایل آریایی خصوصیات

و داشته های فرهنگی آریایی را با خود دارد. زیرا که جبر زمان آنها را به

میان دره سارهای کوهستانی کشانیده، در مدت زمان گذشته همه ممیزات

قدیمی آریایی را نگاه داشته که با تشریح و روشن شدن جهات مختلف زندگی

این قبیله چهره آریایی ها در حال حاضر بهتر نمایان میشود. به این اساس

است که این اثر در علم تاریخ جای مخصوصی خواهد داشت.

این اثر که مروری بر تاریخ اقوام آریایی در سیمای قبیله شغنانی

میباشد. چون دریچه ای است به يك خانه تاریخ ملت کبیر آریایی باز شده و

خواستار تحقیقات و تدقیقات جدید در تاریخ آریایی میباشد. شغنان و

زندگی شغنانی ها در عصر حاضر چون موضوع جدید در تاریخ آریایی

بخصوص اقوام تاجیک میباشد. چه داشته های فرهنگی و کلتوری، رسوم و

رواجهای فلکلور و ادب، زبان و عقاید مذهبی همه و همه دست ناخورده

بعد از آن از دید محققین و مورخین غیب زده است. هم چنان این اثر صفحه گردد و غبار الود قبایل اصیل آریایی تورانی ها را به بحث بگیری و مولف اثر را عقیده بر آن است که تاریخ قدیم افغانستان را این تاریخ تشکیل میدهد که کلا گفته نشده باقیمانده است.

چاپ حاضر کتاب از نسخه تاجیکی آن به دری برگردان شده که تغییرات آورده شده در اصطلاحات آن به زبان تاجیکی محفوظ مانده اند. هم چنین تنظیم کتاب که در قالب تیزس علمی دانشگاهی صورت گرفته بدون تغییر به چاپ میرسد. در پایان این گفتار نگارنده از نظریات خوانندگان و صاحب نظران، محققین و دانشمندان استقبال مینماید که برای چاپ های بعدی اثر استفاده خواهد گردید.

جای دارد که از آن عده دوستانی که برای به چاپ رساندن اثر تشویق کرده اند و هم چنین از محترم استاد سعید که مسئولیت چاپ آن را به عهده گرفته، ابراز سپاس و شکران نمایم.

خوش نظر پامیرزاد

آدرس الکترونیکی مولف:

Khush_nazar@yahoo.com

آریایی را بر چهره خود دارند و همه این داشته ها تاریخ زنده در زمان کنونی میباشد. وقایع تاریخی که بر مبنای حیات حاضره شغنانیها در این رساله آورده شده است، سلسله بی از حقایق تاریخ نخستین حیات آریایی است که تاکنون تاریخ در مورد آنها خاموش بوده و یا این حقایق طور دیگری در تاریخ بازتاب دارند. برای آریایی ها تحقیقات تاریخی عیناً چهره ایرانی که در حال حاضر جغرافیای محدودی را احتوا میدارد، داده شده و در برابر اقوام تورانی که قدیمترین آریایی هستند، کلاً خاموش و یا خیلی ناقص سخنهایی دارد. این اثر تاریخ شغنان را در نمونه تورانی آن به تحلیل گرفته و راجع به اقوام آریایی مطالب بکر و تازه دارد که علم تاریخ را در تحقیقات این اقوام غنی خواهد ساخت.

در این کتاب حیات آریایی ها بر اساس گفته ها و نوشته های مورخین و متون قدیمی آریایی تحقیق و نمونه این حیات در مثال قبایل شغنانی ها بررسی گردیده و این ثبوت و دلیل آریایی بودن این قبیله و سایر قبایل آریایی است. در این تاریخ نام این قبیله در متون قدیمی و در آثار شفاهی این مردم تحقیق شده و دلایل موجودیت آن ارائه گردیده است، که تحقیق تازه و بکر میباشد. مورد تحقیق قرار دادن نام این قبیله از طریق زبان خود شان به بسیاری از مطالب تاریخی روشنی می اندازد.

سرگذشت این اقوام از قدیمترین زمانها تحقیق و تاریخ زنده گی آنها در ادوار گذشته توضیح و تشریح گردیده است. تدقیق سرگذشت آنها و تثبیت آنها در عصر کنونی پاسخ برای مطالب مبهم تاریخی که محققین و مورخین در برابر آن مواجه هستند، میباشد. این پاسخ گرهای تاریخی را باز میکند که تاکنون در ابهام تاریک تاریخ قدیمی اقوام آریایی وجود داشتند. این صفحات

تاریخ آریایی بیشتر سفید باقیمانده و کمتر بر آن نوشته شده است که بی شبهه این بحث تاریخی بخش سفید این صفحات را پر خواهد ساخت.

اثر بر بخشی از جغرافیای تاریخی آریایی تماس میگیرد که این بحث در جغرافیای تاریخی یکی از مباحث داغ و پر سروصدای محققین و مورخین میباشد. بحث رساله بر نخستین زادگاه آریایی ها متمرکز است. در رابطه به نخستین زادگاه آریایی اندیشه ها از لحاظ علمی نو و تازه پیشکش گردیده است. این اندیشه ها بر اساس آثار و اسناد تاریخی قدیم ارائه شده است. از جانبی هم داشته های فرهنگی و کلتوری شغنانی ها تحقیق و برای اثبات این قول به رساله آورده شده که این داشته ها از سخنان نوشته نشده در تاریخ میباشد.

این کتاب که حاوی مطالبی از اتنوگرافیه، زبان و اعتقادات مذهبی شغنانیها بوده این مطالب را در سیر تاریخی آنها تحقیق نموده است. درین تحقیق مسایل جدیدی به صفحات تاریخ علاوه میگردد. اثبات هویت ملی و آریایی شغنانی ها یکی از این مسایل است. این ادعا پاسخی است در برابر برخی از محققین که این قبیله را به قبایل غیر آریایی منسوب داشته اند. در رابطه به زبان نیز مسایل گفته نشده در اثر وجود دارد. تثبیت برخی از قدیمترین آوازه های زبان شغنانی و تدقیق آنها اثر را غنی تر ساخته است. توضیح و تشریح اعتقادات مذهبی و ثبوت برخی از نموده های ادیان قدیمی آریایی در این منطقه سخنان جدید و تازه بوده که در کتاب آورده شده اند. در این بحث نمونه هایی از اعتقادات دوره میتراپرستی و آتش پرستی در میان مردم شغنان توضیح گردیده که اثبات این نمود هادر تاریخ ادیان آریایی بیشتر به دلچسپی موضوع می افزاید.

سالها پیش زمانی رسوم، عنعنات، آداب و رواجهای قبیله شغنانی ها را با سایر اقوام و قبیله ها مقایسه مینمودم، تفاوتهای کلی به نظر می آمد. موجودیت این تفاوتها خود سوال برانگیز بوده که چرا چنین است؟ بعد قضاوت بیشتر در سال های بعدی بر آن وادار شدم تا پیرامون زنده گی این قبیله، رسوم، عنعنات، آداب و رواج های آن به انشای این اثر بپردازم.

مقصد از انشای این کتاب روشن نمودن گذشته تاریخی قبیله شغنانی ها و سرزمین شغنان است که در بنیاد قبایل آریایی و اقوام تاجیک بیشتر از هر قبیله دیگر سهم داشته اند و سعی و کوشش به خرج داده شده است تا ساحات مختلف حیات آنها، چگونه گی اعتقادات مذهبی آنها، روابط اقتصادی، کلتوری و عنعنوی، مناسبت آنها با دیگر اقوام همه و همه مورد تحقیق قرار گیرد.

در این اثر به حد توان تاریخ شغنان تدقیق گردیده، نام شغنان و وجه تسمیه آن توضیح شده که این نام در اوستا، در زبان پهلوی، در آثار سیاحین و زوار چینائی، در نوشته های شاعران و حکمای خراسان و ماورالنهر، در آثار جغرافیایان و یسان عرب آمده است. سیر تاریخی نام متذکره از دوره اوستایی به بعد به رویت آثار تاریخی که در کتابها آمده، ارزیابی شده و ارتباط این قبیله با سایر قبایل آریایی که در آثار تاریخی این قبایل به اسم تورانی شهرت یافته، بررسی شده است. در این بررسی نشان داده میشود که نام شغنان در آثار قدیمتر "خیأ آانه" و اشکال دیگر بر بنیاد همین نام ذکر شده که مورخین از نام این قبیله به زبان شغنانی آن را ثبت نموده اند. نام شغنانیها در زبان خودشان "Xumone" است. در ترکیب این نام صدای "ځ" وجود دارد که تلفظ و ثبت این صدا به زبان های دیگر کار

مشکل میباشد و از همین جاست که ثبت نام متذکره در آثار مورخین دشواری را داشته و این نام به شکل "خیأ آانه" آمده است.

اتنولوگرافیه قبیله شغنانی مطالعه شده، روابط این قبیله با سایر ملتها و نژادها ارزیابی گردیده است. زبان شغنانی در خط السیر تاریخ انکشاف زبانها در این اثر مورد بحث قرار داده شده ارتباط این زبان با زبانهای دوره باستان زبانهای آریایی روشن شده، نمونه کلیات زبان اوستایی در زبان شغنانی آورده شده است که هدف ازین کار روشن ساختن سابقه تاریخی این زبان بوده و نیز راه جدیدی در تحقیقات بعدی سیر تکاملی زبانها میباشد.

یکی از یادگاری های دوران باستان که درین سرزمین حفظ و نگاهداری شده، عناصری از اعتقادات قدیمی آریایی است. این عناصر از مذاهب و ادیان قدیمی آریایی ها تا کنون در شغنان چشمدید دارد. دوران باستان که آریایی ها معتقد به ارباب الانواع و بعداً به آتش پرستی و میترا پرستی شده یادگاریهایی در رسوم و رواجهای مردمان شغنان دیده میشود. مقصد از توضیح و روشن شدن این بخش باز کردن این راه برای تحقیق در تاریخ ادیان و مذاهب بوده و نیز نشان دادن سطح بلند فرهنگی این اقوام در گذشته های دور است.

این تحقیق اولین اقدام در مورد آموزش تاریخ شغنان است. از این رو مسایل مربوط این تاریخ مسایل نو و تازه در عرصه تاریخ نگاری میباشد. از جانبی هم مسایل مطرح شده نو و تازه هستند که این قبیله سده های متمادی چون گنجوری برای فرهنگ، کلتور، رسوم و آداب آریایی ها بوده و گویا این قبیله رسالتمند حمایه و حراست ازین داشته های فرهنگی

بوده است. مفهوم نام این قبیله و بررسی آن از دیدگاه های مختلف و عصرهای متفاوت کاری است جدید و نو، که مفهوم این نام "سرزمین شیرین" یا "مادر عزیز" را میرساند.

پیشکش کردن سر زمینهای پامیر و منجمله شغنان به حیث نخستین زادگاه آریایی ها و ارایه دلایل برای اثبات آن کار چند مقاله نخست بوده که در برخی مجلات زیورچاپ یافته و تحلیل از موقعیت کوه ها و دریا های یاد شده در "اوستا" برای اثبات قول، را در برگزیده است. و نیز شرح و توضیح رسومات باستانی در شغنان که رسم حفاظت آتش، انتقال میت به بلندی، چراغ روشن، دعوت پیرشاه ناصر، بر پا داشتن خوش بویی را دربرمیگیرد، قدمهایی است برای اثبات ادعای بالا، که پیشکش گردیده اند. تحلیل از نام هایی آریایی قدیمی و نشان دادن این نامها در میان قبیله شغنانی ها از کار های اولی در زمینه تاریخ سر زمین میباشد.

مطالعه زبان شغنانی در طول سده های گذشته، ارتباط این زبان به زبان اوستایی، در یافت قرابت این دو زبان، در یافت تعداد زیادی از کلمات اوستایی در زبان شغنانی به ویژه کلماتی با صدا های خاص حالیه زبان شغنانی کار هایی است نو و جدید. ادعایی نیز برای تثبیت صدای "س" در زبان اوستایی کار بکر و تازه میباشد.

موضوعات شامل این کتاب عموماً از منابع کتبی و شفاهی جمع آوری گردیده است. منابع کتبی که در اختیار بوده، بیشترین آنها نه منابع دست اول بلکه دست دوم بوده و یا این که، این منابع به شکل ترجمه شده آن به زبان فارسی استفاده گردیده که این خود نیز خالی از اشکال نخواهد بود. منابع شفاهی که در نگارش موضوع مورد استفاده قرار داشته به شکل

تدریجی زندگی در امتداد زمان آموخته شده و از نظر صحت خویش قابل اطمینان میباشد. مسایل و موضوعات شفاهی زیادی تاکنون ازین قبیله به شکل گفته ناشده در تاریخ باقی مانده و در این مسایل عناصر بزرگی از خاطره های اقوام باستانی آریایی خواهند بود. مگر از آن جایی که در نگارش این اثر بر آن عده مسایلی که برای آنها منابع کتبی وجود داشته، استفاده گردیده و با باوری کامل بر چنین مسئله به حیث سند تکیه شد. اما آن مسایلی که مآخذ کتبی برای آنها حصول نه شد، استفاده نگردید. در همه مطالب از منابع شفاهی استفاده صورت گرفته است. از نام شغنان گرفته تا اعتقادات مذهبی این مآخذ در کتاب کار برد دارند. مآخذ شفاهی بیشتر به مسایل زبان و رسوم و رواجها مورد استفاده بوده اند. چنانچه تثبیت کلمات اوستایی در زبان شغنانی که این کلمات با صدا های "A" و "O" اضافه تر بکار رفته اند، ازین مآخذ استفاده شده است. همچنان در رسومات و عنعنه ها، که رسومات در مقایسه با رسوم یاد شده به نام آریایی مقایسه گردیده و شامل متن شده اند. عمده ترین مآخذ کتبی که در تنظیم و نگارش مسایل در اختیار بوده، کتاب "اوستا" است که ترجمه و تفسیر آن به زبان فارسی توسط دانشمند بزرگ ایران ابراهیم پورداود صورت گرفته است. ازین اثر در تثبیت نام "خیاآنه"، نشانه هایی از موقعیت آریانا و ثجه که با مشخص ساختن کوه ها و دریا های آن تعیین میشود، از نام های قدیمی آریایی ها و برخورد ها و جنگهای تورانیها و ایرانیها، از کلمات اوستایی که تاکنون در زبان شغنانی استعمال میشوند، شامل متن کتاب شده اند. و در برخی جا ها بعضی از ادعاهایی این دانشندان که قابل پذیرش نبوده، رد گردیده است. چنانچه در مورد تثبیت موقعیت امروزی آریانا و ثجه و کوه های آن، که به

ادعای آن دانشمندان موقعیت امروزی آریانا و نجه در خوارزم بوده و کوه هراتیتی را "البرز" واقع در شمال غرب ایران امروزی گفته اند. و نیز "ورینه Varena" زادگاه فریدون را در گیلان ایران پذیرفته و همچنان "پتشخوارگر" را که در طبرستان ایران قبول کرده، رد شده است. موقعیت آریانا و نجه در پامیر، کوه های هراتیتی سلسله کوه های پامیر، "ورینه Varena" بهارک بدخشان و پتشخوارگر اسم قدیمی بدخشان در این اثر تثبیت گردیده است.

کتاب "تاجیکان" (تاریخ قدیمترین، قدیم و قرون وسطی) از مورخ شهیر تاجیک بابا جان غفورف به حیث مآخذ کتبی مورد استفاده بود که بیشترین موضوعات تاریخی از این اثر به متن شامل گردیده است. نظریه تعداد زیادی از مورخین و محققین ازین اثر نقل شده، موضوعات در مورد "آریانا و نجه"، "خیأ آانه" و "یغتلیها" و مقایسه این قبیله ها با ایرانیان، نظریات سیاحین در باره شغنان ازین اثر اخذ گردیده است.

از کتاب "تاریخ ایران" نوشته سرپرسی سایکس در مورد رسم قدیمی آریائیها از قول مورخین قدیم یونان نقل گردیده است. "عصر اوستا" عنوان کتابی است که گروه دانشمندان و پروفیسران (شپینگل، گیگر، وندیشن و سن جانا) آن را تالیف نموده اند که ازین اثر نیز آداب و رسوم آریایی های قدیم اخذ گردیده، نظریه این دانشمندان در مورد اتنوگرافی قبایل مسکون کوهستانزمین پامیر و زبانهای پامیری به متن شامل گردیده است. ادعای آنها بر این که قبیله شغنانی پیرو دین زردشتی بوده اند، رد گردید.

عالمان و دانشمندان سید حیدر شاه محبت شاه در "تاریخ شغنان" (۱۹۱۲)، میرزا سنگ محمد بدخشی در "تاریخ بدخشان" (نشر مسکو ۱۹۰۷)، قربان محمد زاده و محبت شاه زاده "تاریخ بدخشان" (نشر مسکو

(۱۹۷۳)، مهدی سیدی "نیمی ز ترکستان نیمی زفرغانه" (مشهد ۱۳۱۷ ه. ش)، عبدالحی حبیبی "افغانستان قبل از اسلام" (کابل، ۱۳۴۵ ه. ش)، حبیب الله ابوالحسن شیرازی "آسیای میانه" (تهران ۱۳۷۰ ه. ش) برهان الدین کشکی "رهنمای قطغن و بدخشان" (تهران ۱۳۶۶)، آ. آ. بابرینسکی "کوهستانیان بالا آب پنج" (مسکو ۱۳۰۸ به زبان روسی)، زرویین "راجع به تاریخ شغنان" (مسکو ۱۹۲۶ به زبان روسی)، ب. اسکندر ف "از تاریخ ساختمان دولتی ساویتی در تاجیکستان" (دوشنبه ۱۹۵۳ به زبان روسی)، ت. گ. ابایوا "رساله ها راجع به تاریخ بدخشان" (تاشکند ۱۹۶۴ به زبان روسی) عاید تاریخ، زبان، اتنوگرافیه و دولتداری موضوع شغنان (چه در قلمرو تاجیکستان و چه در قلمرو افغانستان) مقالات و کتابها و رساله ها را چاپ کرده اند. من البته نظر آنان را به انابت گرفته مواد دسترس خویش را به قلم داده ام.

به طورکل اثر از مقدمه، سه باب و خلاصه عبارت است، که سه باب آن شامل مطالب "شغنان و سیر تاریخی آن"، "شغنان بخشی از آریانا و نجه" و "سیر تاریخی اتنوگرافیه، زبان شغنانی و اعتقادات مذهبی" میباشد. در باب I دو فصل جا دارد، که فصل یکم "نام شغنان و وجه تسمیه آن" و فصل دوم "نام شغنان و خیأ آانه در آثار تاریخی" را بررسی مینماید. باب II در باره آریانا و نجه دو فصل را احتوا میدارد. فصل یکم "مفهوم و موقعیت جغرافیای آریانا و نجه" و فصل دوم "علایم و نشانه های فرهنگی باستانی در شغنان" را در بر میگیرد. در باب III سه فصل ترتیب شده که در فصل یکم "اتنوگرافیه" در فصل دوم "زبان شغنانی" و در فصل سوم "اعتقادات مذهبی" تشریح و توضیح شده است. اثر در ۱۵۰ صفحه تنظیم شده که مقدمه ۱۰ صفحه را در

برگرفته، سه باب ۱۳۴ صفحه را شامل بوده، خلاصه مطالب در ۱۳ صفحه گنجایش یافته و ۳ صفحه فهرست مآخذ و منابع میباشد.

معلومات مفصل راجع به ادبیات مورد استفاده در فهرست آورده میشود. مولف از کمکهای بیغرضانه دوستانی که در تهیه مواد این اثر انجام داده اند، ابراز سپاس مینماید.



باب I

شغنان و سیر تاریخی آن

(در عصر باستان و دوره میانه)

فصل یکم - نام شغنان و وجه تسمیه آن:

هر منطقه در طول تاریخ نامهای مختلفی را به خود میگیرد و جغرافیای تاریخی در طول زمانه ها این نامها را حفظ و توضیح مینماید. شغنان نیز منطقه ای است که از دورترین زمانها در صفحات جغرافیای تاریخی جداگانه حدود مشخص دارد.

شغنان امروزه سرزمینی است کوهستانی که حالا این سرزمین در بین کشورهای افغانستان، تاجکستان و چین تقسیم شده است. سرزمین شغنان از قدیمترین سرزمینهای آریایی ها بشمار میرود، که این نام همزمان با پیدایش اقوام آریایی سرزبانها بوده است. برای بهتر روشن شدن تاریخ این سرزمین و سرگذشت آن نام آن را در دوره های مختلف تاریخ بررسی میکنیم. شغنانها از همان دوره های قدیم زبان شغنانی را به میراث برده و تا عصر حاضر آن را نگهداری کرده اند. یکی از نکات اساسی تاریخ این سرزمین نام آن در خود زبان شغنانی میباشد. کلمه شغنان از زبان خود شغنانی ها نبوده و از زبان فارسی و زبانهای دیگر گرفته شده است. این نام در زبان شغنانی "خرنان Xuṛnan" تلفظ میشود. باشندگان این مرزوبوم

خود را "خرنانه Xuṛnani" میگویند که "خرنان Xuṛnan" زبان شغنانی

باگذشت زمان بعدها به "شغنان" در زبان های دیگر تبدیل شده است.

طوری که میبینیم آوازه های "X" و "ږ" به "ش" و "غ" زبان فارسی تبدیل شده است و به این شکل "خرنان" *Xuñnan* به "شغنان" زبان سایر مردم تغییر یافته است. علت این تغییر روشن و معلوم است. نخست اینکه نام تمامی سرزمین ها در طول سده های متمادی از این امر مستثنی نبوده و در تغییر اند. دوم این که در زبان شغنانی آوازه های ویژه زبان وجود دارند که در سایر زبان های همجوار نیستند. علت نخست سخن پذیرفته شده بوده و در مورد علت دوم که در تغییر نام تأثیر زیاد دارد، باید علاوه کرد که در کلمه "خرنان" *Xuñnan* آواز "ږ" یکی از آن آوازه ها و صداها است که ویژه این زبان و یکی در زبان دیگر خواهد بود. در زبان پشتو این آوازه وجود دارد. بنابراین نام "خرنان" *Xuñnan* در طول قرن ها به "شغنان" تبدیل شده و این تبدیل شدن نظر به سایر مناطق و نام آن ها تغییر زیادی نکرده است.

"اوستا" کتاب مذهبی زردشتیان است که نه تنها مراسم مذهبی آریائیه ها توضیح گردیده، بلکه هویت برخی از اقوام و قبایل آریایی و مناطقی که آن ها زیست داشتند، مشخص گردیده است. یکی از اقوام آریایی در این کتاب به نام "خیا آناه" یاد شده است که مبارزه شدید علیه زردشتیان نموده اند. این قبیله پاسدار رسوم و عئنه های نیاکان آریایی خویش بوده و نوآوری هایی که مذهب زردشتی در این رسوم آورده به طبع این قبیله موافق نبوده و جنگهای شدیدی میان آنها صورت گرفته است که از نام "خیا آناه" در چندین جای اوستا نام برده شده است. نام این قبیله را مورخین به طور دقیق تثبیت ننموده اند. چنین به نظر می آید که این قبیله عبارت از شغنانی های عصر حاضر استند، زیرا نام "خیا آناه" با نام "خرنان" *Xuñnan* قرابت

بسیار نزدیک دارد که شغنانیه ها است. اندک تفاوتی که میان این دو وجود دارد، همان مشکلی است که آواز "ږ" در سایر زبانها نیست. و در رابطه به زبان اوستایی این احتمال را میتوان حدس زد که در آن دوره زندگی آریایی که اوستا به آن زبان نگاشته شده، این آواز وجود داشته، و این آواز را مفسرین اوستا، کسانی که آن را خوانده اند، نیافته باشند. و اگر آواز "ږ" در زبان اوستایی هم موجود نباشد و در زبان شغنانی وجود داشته، باز هم اوستا این آواز را در مورد قبیله یی که تذکر رفته، طور دقیق به کار نگرفته است و نام "خرنان" *Xuñnan* به شکل "خیا آناه" در آمده است.

آثاری که از زبان پهلوی باقی مانده از قبیله یی به نام "خیانیان" نام میبرند. این قبیله دشمن زردشتیان قلمداد شده و جنگهای خونینی میان آنها به وقوع پیوسته است. "جاماسپنامه" از این جنگها یاد نموده است. این نام در نوشته های مختلف به نام های دیگر چون "خیانی"، "خیون"، "خیونان" تذکر یافته و چنین میسراند که نام "خیا آناه" اوستا در زبان پهلوی به "خیانیان" تغییر شکل نموده است. طوریکه پیشتر ذکر یافت "خرنان" *Xuñnan* نام سرزمین "شغنان" و "خرنانه" *Xuñnani* یعنی باشنده سرزمین به زبان شغنانی میباشد و خیانیان که به جای خیا آناه اوستا در دوره های بعدی آمده است، اسم جمع "خرنانه" *Xuñnani* را میسراند. اسم جمع درین زبان "خرنانه یین" *Xuñnanien* میشود. خیانیان با "خرنانه یین" یک چیز خواهد بود و دلیل این تغییر در زبان پهلوی نیز همان نبودن آواز "ږ" درین زبان است که "خرنانه یین" زبان شغنانی به "خیانیان" پهلوی یا فارسی دوره میانه تغییر شکل نموده است. و احتمال دارد که "یان" نیز علامت جمع باشد که به این صورت "خیانیان" جمع "خیانه" خواهد بود که "خیانه" با "خرنانه" زبان شغنانی یک چیز میباشد.

با بررسی نکات بالا نتیجه به دست می آید که در آثار دوره پهلوی قبیله یی که به نام "خیانیان" مسمی بوده اند یکی از قبایل آریایی بوده که بعد ها در زبانهای دیگر تغییر شکل نموده و در عصر حاضر به نام شغنیان یاد میگردند.

سده ۷ میلادی در تاریخ آریاییها سده یی است که سلطنت یفتلی ها در اثر اتحاد ساسانیها و قبایل ترک سقوط میکند که شغنیانها یکی از قبایل متفق یا متحد همین سلطنت بودند که با سقوط سلطنت یفتلیها شغنیانها نیز به دره های اطراف سواحل آمو دریا پناه بردند که این پناه بردن آنها آنان را از نظر مورخین پنهان میسازد و نام آنها در آثار تاریخی این سده ها کمتر به چشم میخورد.

منابع و آثاری که نام ابن سرزمین را درین دوره تکرار میکنند، آثار سیاحان و زوار بودایی و چینایی است که ازین مرز و بوم عبور و مرور نموده و نام این منطقه را در آثار شان انعکاس میدهند.

نام شغنان در آثار و منابعی که باسیطره اسلام در جهان عرب و عجم ایجاد شده اند، به چشم میخورد. در آثار جغرافیایان و مسافران عرب، در آثار و کتب علماء و دانشمندان غیر عرب، در یادداشت های سیاحان اروپایی که از شغنان تذکر داده اند، این نام به اشکال گوناگون ذکر شده است. "البلدان" کتاب جغرافیایی که شهرهای مربوط جهان اسلام را در قرن سوم هجری شمسی توضیح نموده و ابن واضح یعقوبی آن را نگاشته است از شغنان به نام "شکنان" نام میگیرد. (۱)

ابن رسته نیز شغنان را "شقنان" میگوید. ابن خردادبه نیز آن را به

نام "شقنان" شناخته و ابن حوقل در اثر جغرافی خویش زیر عنوان "صورة الارض" که سر زمین های اسلامی را در قرن چهارم هجری توضیح میدارد این سر زمین را "شقنیه" مینویسد. (۱)

اصطخری یکی از جغرافیایان و مسافران عصر ۷ هـ است که کتابش زیر عنوان "مسالك و ممالك" از شغنان به نام "سفینه" نام میبرد و این سر زمین را همراه با واخلان از دیار کفر میآورد. (۲)

یکی از سیاحان و جهانگردان مشهور وینسی به نام مارکو پولو نیز این منطقه را دیده و در "سفرنامه" خویش که مشهورترین سفرنامه هاست در قرن ۷ هـ ازین سرزمین به نام "سغن" یاد میکند. (۳)

در آثار مورخین، شعرا و نویسندگان فارس، خراسان و ماورالنهر در طول سده ها نام شغنان به چشم میخورد که بیشترین آنها ازین مرز و بوم به نام "شغنان" نام میگیرند. مولف "حدود العالم" ناحیتی از واخلان که رود جیحون از آن میگذرد و حد شمالی هند است، از حدود ماورالنهر آن را شناخته و از آن به نام "شکنان" نام میگیرد. ابوالقاسم فردوسی شاعر داستانپرداز و شیرین کلام زبان فارسی در اثر مشهورش "شاهنامه" ازین منطقه نام میگیرد. این منطقه را در داستانهایش "شکنان" و باشندگان آن را "شگنی" میگوید. (۴)

کتاب "البداء و التاریخ" نیز ازین منطقه نام میبرد و مینویسد که: شهر های بزرگ خراسان چار است. نیشاپور و مرو و هرات و بلخ و بالای بلخ

۱- ابن حوقل، صورة الارض، تهران، ۱۳۴۵ هـ، صفحه ۱۹۶.

۲- ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالك و ممالك، تهران، ۱۳۴۷ هـ، صفحه ۲۳۳.

۳- اورل استین، در منطقه آموی علیا، مجلة کابل، ۱۳۱۵ هـ، شماره ماه اسد.

۴- ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، کابل، ۱۳۶۳ هـ، صفحه ۱۹۳.

پیش از نهر شهرهای تخارستان و ختل و شگنان و بدخشان است. (این مطلب در جلد چهار، صفحه ۷۵ کتاب یاد شده توضیح گردیده است) ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ شرق نیز در کتاب خویش زیر عنوان "تحقیق مالهند" از شغنان تذکر به عمل آورده است. (صفحه ۱۰۱ کتاب متذکره)

شغنان به همین شکل در آثار برخی از نویسندگان و حکمای خراسان در قرنهای اولیه هجری بازتاب یافته به ویژه آنانی که این سرزمین را از نزدیک دیده اند. یکی از شاعران زبان فارسی منجیک ترمذی است که این منطقه را به نام "شکنان" گفته و راه پر پیچ آن را در اشعارش آورده و نوشته است که:

رویت به راه شکنان مانده‌می درست باشد هزار کژی و باشد هزار خم
حکیم ستوده و توانای خراسان زمین ناصر خسرو که این سرزمین
را از نزدیک دیده است. شغنان را با عین کلمات در اشعارش آورده است. او
بزرگی کوه شغنان را در نظر داشته و کسانی که بدون علم و دانش به مال
خود میبالند به این کوه تشبیه داشته و نوشته است:

ور به مال اندر بودی هنر فضل و خطر

کوه شغنان ملکی بودی بینا و بصیر^(۱)

به این صورت نام شغنان پس از تسلط اسلام بر اراضی و مناطق
ماورالنهر در آثار و کتابهای این نویسندگان به نامهای شقنان، شقینه،
شگنان و در قرن ۵ هجری به شغنان نام برده شده است.

در آثار مورخین و دانشمندان عصر حاضر شغنان به طور وسیع
انعکاس یافته است. که تکرار هر کدام آن از گنجایش این صفحه ها بیرون

۱- ناصر خسرو. دیوان قصاید و اشعار. کابل. ۱۳۶۵ ه. صفحه

است و از میان این همه آثار آن بخش از آثاری را بررسی میکنیم که این نام را
تحلیل کرده اند. فرهنگهای زبان فارسی سرزمینی را به این نام در صفحات
خود دارند. فرهنگ دهخدا یکی از مشهورترین فرهنگهای زبان فارسی می
باشد. علی اکبر دهخدا در فرهنگ خویش از شکنان و شغنان نام گرفته و آن
را سرزمینی گفته و این سرزمین را با آوردن شواهدی از آثار گذشته گان
توضیح نموده است. در فرهنگ دهخدا شغنان را قریه ای به حوالی بلخ
دانسته است. دهخدا مستند به "فرهنگ ولف" و "ناظم الاطباء" شکنی را
منسوب و متعلق به ولایت "شکن" گفته است. مگر موقعیت این ولایت را
توضیح ننموده که چنین ولایتی در کجا موقعیت دارد و نیز شکنی را یکی از
پهلوانان تورانزمین دانسته و بر این گفته فردوسی در شاهنامه استناد
ورزیده است:

سپاه دیدرستم چندان که دریای روم

از ایشان نمودی چو یک مهره موم

کشانی و شکنی و وهری سپاه

دگرگونه جوشن دگرگون کلاه

استدلال فرهنگ دهخدا از شکنی در هر دو صورت دقیق و به جا
نیست. زیرا در هیچ اثری از ولایت "شکن" معلومات داده نشده و صرفاً این
فرهنگ به ارتباط مترادف بودن کلمه شکنی با شکن معنی آن را گفته، در
حالی که شکنان نام سرزمینی است که در آثار قدما از آن تذکر رفته و شکنی
را منسوب به این سرزمین میدانند. و در مورد معنی دوم کلمه، که آن از نام
یک تن از پهلوانان تورانزمین گفته، باید علاوه کرد که در گفته فردوسی در
"شاهنامه" معنی شکنی نام قوم است نه نام یک پهلوان. زیرا شکنی درین بیت

“شاهنامه” مترادف با “کشانی یا کوشانی” آورده شده است. و کوشانی عبارت از دودمان کوشانیها میباشد. دودمانی که سلطنت بزرگی در سرزمین های وسیع خراسانزمین و مناطق سند و پنجاب تشکیل داده بودند. شکنی ها عبارت از باشندگان شکنان یا شغنان هستند که امروز به نام شغنی مسمی اند. داکتر مهدی محقق یکی از دانشمندان بزرگ ایران در کتابش به نام “تحلیل اشعار ناصر خسرو” شکنی را منسوب به شکنان از ولایات خراسان بزرگ دانسته و بر این گفتار ناصر خسرو در کتاب خویش استناد جمسته است:

ازین گشته گر بدانی تو بنده شۀ شکنی و میر مازندری را (۱)
 داکتر محمد معین نیز در فرهنگ خویش نام شغنان را آورده و آن را بررسی نموده است. شغنان را موضعی در ترکستان گفته که در ساحل رود سیحون قرار دارد. سکنة آن اسماعیلی و منسوب بدان را شغنی دانسته است. این تعبیر داکتر معین منسوب به شغنان و سکنة آن اسماعیلی اند، درست بوده اما این که شغنان را موضعی در ترکستان و آن هم در ساحل رود سیحون قرار داشته باشد، درست نیست. به نظرم داکتر معین در ین موضوع به آثار نویسندگان گذشته استناد جمسته، که در برخی ازین آثار این سرزمین را از سرزمینهای ترک حساب میکنند و قرار دادن شغنان در ساحل رود سیحون در عصر حاضر دقیق نیست. زیرا رود سیحون که اکنون به نام سیر دریا معروف است از شغنان فاصله زیادی داشته، بر عکس شغنان در دو طرف ساحل رود جیحون یا آمو دریا قرار دارد. همچنان در فرهنگ داکتر معین شغنی لهجه ای گفته شده ایرانی، که در شغنان بدان تکلم میکنند. و از

۱ - مهدی محقق تحلیل اشعار ناصر خسرو. کابل. ۱۳۶۳. ه. صفحه ۱۲۸.

شعبۀ روشناسی گفته شده است. که این سخن داکتر معین نیز قابل دقت میباشد. زیرا شغنی شاخۀ از زبانهای پامیری از خانواده زبانهای ایرانی است و بالعکس گفته داکتر معین روشناسی شعبه ای از شاخۀ زبانهای گروه زبان شغنانی میباشد. بسیاری از زبان شناسان نیز نام شغنان را در ارتباط به زبان شغنانی متذکر شده اند. داکتر بهرام فره وشی نیز در رابطه به زبان شغنانی از شغنان نام میگیرد و مینویسد: لهجۀ شغنانی در شغنان افغانستان رایج است. (۱)

داکتر پرویز خانلری یکی از دانشمندان سرشناس ایران نیز در مورد تحلیل زبانهای پامیری نام شغنان را تذکر میدهد و مینویسد: زبانهای پامیری در دورترین نقاط شمال شرق سرزمین جغرافیایی ایران یعنی در ناحیه کوهستانی مجاور پامیر که اکنون جزء دو کشور تاجیکستان و افغانستان و قسمتی در آن سوی مرز این کشورها با چین است. گویشهای متعدد ایران هنوز بر جا مانده است. از آن جمله شغنانی در دوکرانه رود پنج و بخش علیا و سفلی خوردگ. (۲)

به این صورت نام شغنان در کتاب خانلری آمده با این تفاوت که نام خاروغ مرکز ولایت خودمختار بدخشان تاجکستان را خوردگ نوشته است. نام شغنان که در طول دوره های تاریخی تحلیل گردید واضح شد که این نام از “Xũñnan” شغنانی زبانها به “خیانیان” و خیائانه ی اوستایی و دورۀ پهلوی به “خی آن” در دورۀ بعدی و به “شکنی” و “شکنان” و در فرجام به شغنان تغییر شکل یافته است. باوجودی که شغنانیها هنوز هم ۱ - بهرام فره وشی. زبانهای ایرانی در خارج ایران. نشریۀ انجمن فرهنگ ایران باستان.

۱۳۴۴. ه. شماره ۱.

۱ - پرویز ناتل خانلری. تاریخ زبان فارسی. تهران. ۱۳۵۸. ه. جلد ۲. صفحه ۴۴.

خود را "Xunāni" میگویند، مگر بنابر عدم آواز "ن" در زبانهای دیگر این مشکل پیش آمده است که این نه تنها در نام دیگر غیر از نام شان به زبان مادری مسمی شود. و این تغییر شکل نه تنها در نام خود شغنان است بلکه در نام مناطق و قشلاق هایی که در شغنان هستند وجود دارد. مناطق و قشلاق هایی که نام آنها متشکل از آواز های ویژه زبان شغنانی میباشد. چنانچه نام "Parxnev" به پارشنیف، "Airjid" به جوگان تراشان، "Pedro" به پدرود، "Xedvud" به شدوج، "Wero" به ده مرغان و امثال آنها تغییر شکل یافته است. اگر مفهوم این نام را در کلمه شغنان جستجو کنیم. مفهوم های مختلفی به دست می آید. چنانچه در مورد مفهوم این کلمه بعضی تعبیرات عامیانه صورت میگیرد و مردم ازین نام چنین تعبیر مینمایند که گویا شغنان از دو کلمه "شغ" و "نان" تشکیل شده است. شغ در اصطلاح مردم درواز بدخشان به معنی "رفیده" است و "نان" خود مفهوم است. که معنی تحت اللفظی آن "نان رفیده" می شود. وجه تسمیه این نام را از آن سبب میگویند که چون شغنان محل عبور و مرور مردم درواز است. عابرینی که ازین سر زمین میگذرند به هر خانه و منزل که میرسند بالای رفیده نان می آورند که تکرار این عمل نزد مردم درواز نام شغنان به خود گرفته است. این تعبیر از نام شغنان دقیق نیست. زیرا شکل گرفتن نام يك سر زمین به طور دفعتاً صورت نمیپذیرد، بلکه در طول سده ها با گذشت زمان امکان شکل گرفتن نام يك منطقه و یا سرزمین وجود دارد.

تعداد دیگری بر آنند که نام شغنان در اصل خود "شاه غنی" است که بعد ها به شغنان تبدیل شده و آواز "الف" این نام در طول زمان حذف شده است. و وجه تسمیه آن طوری است که گویا پادشاه این سرزمین در زمانهای

قدیم به نام شاه غنی بوده، و سرزمین این پادشاه با مرور ایام به نام خود وی مسمی گردیده است که این تعبیر نیز حقیقت امر را نمیتواند ثابت سازد. در ارتباط به مفهوم "شگنان" و "شغنان" و "شکنان" نیز مفهوم "شغنان" استنباط شده نمیتواند زیرا "شگ" معنی واضحی را افاده نمیدارد و "شغ" در "برهان قاطع"، "شاخ" معنی شده، مطلقاً یا شاخ آمو و گوسفند و امثال آن و شاخ گاو را نیز گویند که داخل آن را خالی کرده باشند و بدان شراب خورند. که با در نظر داشت این معنی "شغ" معنی شغنان "نان شاخدار" است و این مفهوم معنی درستی را افاده نمیکند.

برخی دیگر شغنان را شکلی تغییر یافته "شگنان" میپندارند و بر بیهیایی از "شاهنامه" استدلال میکنند.

برزوی شنگانی یکی از پهلوانان شاهنامه است. در داستانی نزد خسرو شاه ایران جواب میگوید:

مراخانه از کوی شنگان بود بدان رود اندر مراخان بود

اگر مفهوم وجه تسمیه شغنان را بر اساس این کلمه بررسی نمائیم. مفهوم درستتری به دست می آید. زیرا "شنگ" در فارسی به معنی "زیبا و خشروی" بوده و "ان" به معنی "جای" است. که شنگان به مفهوم "جای زیبا رویان" می آید و این مفهوم تا عصر حاضر در مورد شغنان صدق مینماید. مگر این کلمه با شگنان تفاوت دارد هر چند زیبایی مردمان این مرزوبوم مورد ستایش شاعران به طور دایم بوده است.

مفهومی که از شغنان و نامهای مترادف آن بررسی کردید، هیچ يك آن دقیقتر و درستتر از مفهوم این نام در خود زبان شغنانی نمیباشد. دقیقترین مفهوم این نام در زبان شغنانی است. طوری که پیشتر تذکر داده

شد، شغنان را در زبان شغنانی "خرنان" *Xuřnan* میگویند. و "خرنان" *Xuřnan* مرکب از دو کلمه "خرن" *Xuř* و "نان" *nan* است که معنی هر دو جز در زبان شغنانی واضح میباشد. خرن *Xuř* یا خرن *Xař* در این زبان به معنی "شیرین" است و به ادعای برخیها "نان" عبارت از کلمه فارسی "نان" است که درین صورت خرنان *Xuřnan* به معنی "نان شیرین" میآید. گرچه این معنی درست است. اما مفهوم دقیق را نمیرساند. زیرا نمیشود که معنی یک کلمه را از یک زبان و معنی کلمه دیگر از زبان دیگر ترکیب نمود. لذا دقیقترین معنی این نام در معنی هر دو کلمه ترکیب در خود زبان شغنانی است. طوری که خرن *Xař* به معنی "شیرین" و "نان" *nan* را با اندک تغییر لهجه "نهن" *nan* بپذیریم. نهن *nan* در زبان شغنانی به معنی "مادر" میباشد. که معنی هر دو کلمه "مادر شیرین" یا "مادر عزیز" می آید. و وجه تسمیه این نام در مورد خرنان *Xuřnan* که شکل دیگر آن شغنان است حرمت گذاشتن به مادر وطن خواهد بود که احترام به وطن یا زادگاه یکی از ویژه گیهای اقوام و قبایل است. که قبایل آریایی نیز دارای چنین ممیزه هستند و شغنانیها در بدو امر نام وطن یا زادگاه خویش را "مادر عزیز" یا "مادر شیرین" گذاشته اند. زیرا برخی اساطیر این اقوام تاکنون نیز این تعبیرات را دارند. یزگلامی ها قومی از اقوام پامیری آسمان را "دید" یعنی "پدر" و زمین را "نهن" یعنی "مادر" می نامند و این تعبیر در قدیمترین سند آریائیها کتاب "ریگ ویدا" نیز وجود داشته است که زمین و آسمان را چون مادر و پدر جفت جدا نا پذیر تصور میکردند.

فصل دوم - نام خیالآنه و شغنان در آثار تاریخی

این نام یکی از قدیمترین نامهای قبیله آریایی است که در صفحات تاریخ ثبت گردیده و همزمان با تاریخ زندگی آریائیها با این اقوام مطرح بوده است. نام خیالآنه در تاریخ با دوره پادشاهی ارجاسپ شاه توران و گشتاسپ شاه ایران میرسد.

حماسه هایی که در تاریخ آریائیها به این دو نام وابسته است، از جنگ خیالآنه شهادت میدهد. و این جنگهای قبایلی بوده که نام خیالآنه را به کتاب مذهبی زردشتیان، کتاب "اوستا" کشانیده است.

برخی از گفتارهای اوستا در مذمت همین قبیله آمده است. چنانچه در کرده ۷، گوش - درواسپ یشت اوستا، گشتاسپ که برای مقابله با این قبیله آماده میگردد. در نیایش به اهورامزدا بعد از انجام قربانی تمنا میبرد که بر شاه توران غلبه حاصل نماید. او پادشاه توران را درین کرده "خی آن" میخواند. متن این کرده چنین توضیح میدارد: که من به ارجاسپ، خیون نا بکار در یک جنگ پیروزمند مقابل توانم شد. که من به درشنیکه دیویسنا در یک جنگ پیروزمند مقابل توانم شد. که من تئریاونت زشت نهاد را بر اندازم. که دیویسنا سپنجوروشکه را بر اندازم. که من دگر باره همای و وارینکنا را از مملکت خیونها به خانه برگردانم. که من ممالک "خیون" را بر افکنم. (۱)

این متن و متنهای دیگر اوستا نشان میدهند که قبیله یی به نام خیالآنه از نخستین حیات آریایی ها در تاریخ در نخستین سرزمین، سرزمین این اقوام زندگی داشتند.

تا جایی که دیده میشود علت جنگها میان قبیله خیالآنه و ایران

مسئله پاسداری از رسوم، عنعنات و اعتقادات نیاکان واجداد میباشد.
از جاسپ پادشاه خیالآنه و دیگر سرکردگان این قبیله مدافع میراث فرهنگی و مذهبی اجدادی بوده و گشتاسپ که تازه به دین زردشتی روی آورده، خواستار ریغورم در میراث فرهنگی و مذهبی اجدادی میگردد.
تثبت گشتاسپ برای اصلاحات فرهنگی و کلتوری با تشویق زردشت و نیز سرزدن از پرداخت باج و خراج به ارجاسپ پادشاه توران سبب میگردد تا جنگهای خونینی میان قبایل آریایی آغاز گردد. این جنگها سالیان متمادی دوام مییابد که قبایل آریایی در قلمرو گشتاسپ ضربات شدید و مهلکی از پادشاه تورانزمین میبینند. و این امر باعث میشود تا ایرانیان اقتراعات زیادی را علیه مخالفین خویش به راه اندازند. شدت بر خوردها باعث آن میگردد که تورانی ها راه نامهای مختلف یاد کنند. درحالی که خیانی یا خیالآنه قبیله ای از آریایی بوده و باشندگان اصلی سرزمین توران هستند به نام ترك، بیزانسی و چینایی قلمداد گردیدند.
متن بهمن یشت این نقطه را تأیید میدارد که ایرانیهای باشنده قلمرو گشتاسپ تا چه اندازه از خیانی ها در هراس و وحشت بوده و چه سان تلاش ورزیده اند تا چهره این قبیله را به گونه دیگری جلوه دهند. حقایق تاریخی نشان میدهد که خیانی ها یا خیالآنه نه ترك بودند و نه بیزانسی و نه چینایی بلکه خیانی قبیله ای از قبایل آریایی بوده و نشانه های آریایی را بیشتر از دیگران در خورد دارد. دفاع و نگهداری از میراث فرهنگی، کلتوری و مذهبی اجداد و نیاکان باعث گردیده تا ایرانیها داغ ترکی و بیزانسی و چینایی را بر آنها بزنند. این افترا و تهمت کاملاً طبیعی است. زیرا این امر از خصوصیات و سایکالوژی جنگهاست که شکست خورده ها به آن متوسل شده و با آن نوع

قناعت خاطر برای خویش فراهم می آورند. به این اساس است که در برخی از آثار بعدی این اقتراعات جای واقعیتها را میگیرد. شجاعت، دلوری و مردانگی قبیله خیانی در آثاری که از دوره قدیم در دست است به مشاهده میرسد. محققین و مورخین موجودیت این قبیله را در کتاب اوستا تشخیص داده و بعد در آثار دوره پهلوی نام این قبیله را یافته اند.

در مورد بود و نبود این قبیله در عصر حاضر دانشمندان نظریاتی را ابراز نمود، که به طور عموم این نظریات به دوشاخه تقسیم میشوند. عده ای از محققین این قبیله را در اوستا صرفاً يك نام خیالی میدانند و عده دیگری بر بودن این قبیله معتقد هستند.

غفورف در کتاب "تاجیکان" در این مورد آورده است: ایرانشناس نامی بیلی، این مسئله را مورد تحقیق مفصل قرار داده، عقیده اظهار میکند که این قبیله در حقیقت وجود داشت و بی سبب نیست که نامش در اوستا باقی مانده است. ولی به صحت موضوع که تاجه اندازه مرکب و پیچیده میباشد. خوب پی برده است. به عقیده ی وی در اوایل دوره "ویشتاسپ" این قبیله در ناحیه اکسوس مکان داشت. لیکن بعد آنها به کجا رفتند؟ یعنی به شمال و شرق کوچیدند و بعدتر باز به جنوب برگشتند و در جای خود باقی ماندند و یا به هیچ کجای نرفته و غیره و هکذا جواب این سوالها را بیلی نمیداند. (۱)

از دانشمندان بزرگ اروپا مارگنسترن موجودیت این قبیله را نمی پذیرد و معتقد است که نام آن در اوستا يك نام خیالی است و آن ها اساساً وجود نداشتند. مگر دانشمندان دیگر چون مارکوارت، گیرشمن، هرتسفلد موجودیت این قبیله را که در اوستا از آن ذکر به عمل آمده تأیید نموده و نام

این قبیله رابا نامی که در آثار دوره پهلوی ذکر شده، یکی میدانند. موجودیت این قبیله را شواهد تاریخی نیز ثابت می سازد. امیانوس مارسلینوس مورخ عصر ۷ میلادی از اتحادیه قومی این قبیله با قبیله کوشانی یکی از قبایل دیگر آریایی تورانی نقل می کند که بر اساس قراردادی با شاه پور دوم ساسانی بر علیه قوای رومی شامل جنگ میشوند.

مورخ تاجیک غفورف در این مورد مینویسد: در سال ۳۵۰ م به اساس معاهده خیانیان در چوکات لشکر شاه پور دوم در نزدیکی شهر سودی یعنی آمیده داخل جنگ میشوند. سردار لشکر خیانیان به نام "گرومباتس Groom Buts" مردی بوده است که تازه به تخت نشسته و سنش از میانه بالانرفته، ولی چهره اش پر از چین و چروک گشته و در سیاست ذکاوت کامل داشته و به پیروزی های زیادی شهرت یافته است. همراه وی پسرش نیز بوده است که جوان برنا، ولی در محل کار هلاک گشته است (۱). سپس موصوف از قول مورخ ایران "ایگیشی وارده پت" که در عهد یزدگرد دوم پادشاه ساسانی میزیست و خود در جنگ اشتراک ورزیده، چنین نقل قول میکند:

در عهد یزدگرد دوم (۴۵۷ - ۴۳۷ م) جنگ علیه کوچیان شمالی ادامه داشت. مورخ ایران که در این جنگ شرکت داشته خبر میدهد که شاه ساسانیان ناگهان به کشور خیانیان تاخت، که آن ها را کوشانیان نیز گویند، دو سال جنگید ولی نتوانست آنها را مطیع خود گرداند. (۲)

منابع و مآخذ تاریخی موجودیت این قبیله را تا عصر ۷ م تعیین میدارند و بعداً از این قبیله چیزی را به خاطر نمی آورند.

ب. غفورف از قول بیلی در این مورد مینویسد: باید اعتراف کنیم که نوعی اتحادیه مقتدر قبیله یی وجود داشت و آن ها دشمن زردشتیان بودند و در یشت ها ذکر گردیده اند و یک باره از پیش نظر منابع تاریخی غیب زده اند. او از قول "منچن خلفن" می آورد که در تمام این مدت از آن ها و محل پنهان شده، گشت و گذار آن ها را کسی نمیداند، فرضیه کوچیدن آن ها به طرف شمال و شرق مطلقاً غلط است. (۱)

قبیله خیا آنه اوستا تا عصر VI میلادی در برابر مورخین مطرح بوده و به گواهی نوشته بالا در عصر ششم از نظر منابع تاریخی غیب شده اند. علت غیب زدن این قبیله شکست و سقوط سلطنت یفتلی ها میباشد. که بالا اثر اتحاد انوشیروان ساسانی و ییغو خان ترك صورت پذیرفته است.

سلطنت یفتلیها که متحد قبیله متذکره بود با سقوط آن در سرزمین های هموار ماورالنهر محو و به دره های سلسله کوههای پامیر باقی ماندند که تا امروز در میان این دره ها هویت اصلی خویش محفوظ داشته اند.

این قبیله طی سالیهای متمادی در این دره ها حافظ و حامی میراث گرانبهای فرهنگی، کلتوری و مذهبی نیالکان و اجداد خویش بودند. طی عصرهای VII و VIII میلادی نام این قبیله در برابر مورخین و محققین تغییر کرده و به شکل دیگری تبارز نموده است.

در این عصر ها نام این قبیله به شگنی و سرانجام به شغنی تبدیل شده و نام سرزمین شان به شگنان، شقنان و بالاخره به شغنان شهرت یافته است که این شغنان امروزی همان خیانیان پهلوی یا خیا آنه اوستایی میباشد. که تغییر شکل آن را دلایل زیرین تأیید میدارند:

— در اوستا که نام این قبیله خیاآنه آمده و در متون دوره پهلوی آن را خیانیان نوشته اند. این همان قبیله شغنانیهاست که به زبان شغنانی خر. را "خرناه" Xu noni میگویند. اسم جمع آن "خرناه بین Xuñmanien" میشود که "خیانیان" یاد شده در متون دوره پهلوی این نام را دارند. نبودن صدای "ږ" در زبان شغنانی در سایر زبانها سبب گردیده که نام خرنانه Xuñnoni به طور دقیق در سایر زبانها ثبت نگردیده و این نام به اشکال دیگری در آمده است.

— يك دليل ديگري اين نقطه را تائيد مي دارد. قرابت بسيار نزديك زبان شغنانی با زبان اوستائی میباشد. این زبان تاکنون تعداد زیادی از کلمه های اوستایی را در خود نگاه داشته است و نیز صداهای ویژه اوستایی را که در دیگر زبانها از مکالمه خارج گردیده اند، محفوظ داشته است. این مسئله میرساند که قبیله شغنانی از زمانهای قدیم در تاریخ مطرح بوده و نامی ازین قبیله به شکل خیاآنه ثبت شده است.

— تا جایی که در متن های بالا دیده شده نام پادشاه خیاآنه را گرومباتس نوشته اند که این نام را محققین از نام های آریایی میدانند و در کتاب "ایاتکار زیران" یکی از کتاب های دوره پهلوی دو دختر ارجاسپ پادشاه خیانیان به نامهای "زرستان" و "بهستان" آمده که این نامها نیز تا کنون در میان قبیله شغنانیها محفوظ و مروج است. رواج نامگذاری این نامها خود مؤید این امر میباشد که شغنانیها همان قبیله خیانیان است. زیرا یکی از رسوم آریایی های قدیم نگهداری نام های نیاکان و اجداد میباشد.

— معنی نام گرومباتس پادشاه خیانیان در زبان شغنانی این مسئله را تصدیق میدارد که قبیله یاد شده عبارت از شغنانی های امروزی میباشد.

گرچه دانشمندان معنای "گرومباتس" را "پشتیبانی بهرام" آورده اند. مگر این نام که يك نام ترکیبی از دو جزء "گروم" و "باتس" بوده معنای جز اول "گروم" در اصطلاح مردم کوهستان در شمال کابل "حیوان جسور" است و "باتس" در زبان شغنانی به معنی "چوچه" یا "بچه" یا "پسر" است که معنای گرومباتس در این زبان "شیر بچه" می آید. این جزء دوم کلمه تا حال نیز در ترکیب اکثر نام های مردمان این قبیله شامل است. در نامهای چون گل باتس، تحت باتس و مثل این ها میتوان آن را یافت. بنابراین نتیجه به دست می آید که موجودیت این نام در زبان شغنانی و در بین این مردم این امر را ثابت میسازد.

— یکی از دلایل دیگر که ادعای بالا را تصدیق میدارد، نپذیرفتن دین زردشتی توسط قبیله خیاآنه میباشد که این کار باعث جنگ های شدیدی میان خیاآنه و زردشتیان شده است. در میان شغنانیها نیز از تعلیمات زردشتی چیزی به مشاهده نمیرسد. بلکه بر عکس آن تاکنون آن عناصری از فرهنگ قدیمی آریایی در رسوم و اعتقادات این مردمان شامل است که دین زردشتی در برابر آن به مقابله پرداخته است. عناصری چون برپا کردن قربانیهای زیاد و امثال آن که دین زردشتی ممنوع ساخته بود. در حالیکه تاکنون اجرای "خدایی یا خیرات" دسته جمعی و نیز برپا داشتن قربانی با دبدبه و شان و شوکت زیاد نمود هایی از این رسوم ممنوعه زردشتی هستند. این نکته نیز در ادعای بالا مهر تصدیق میگذارد.

— نکته دیگری که دلیل بر یکی بودن این دو میباشد، مشابهت و یکی بودن مردمان یاد شده از نظر اتنیک است. شرح ازسیما و چهره پسر گرومباتس پادشاه خیانیان در نوشته های امیانوس مارسلینوس آمده که

این پسر را چنین توصیف میدارد: درین محاصره تیری از قلعه به پسر جوان و بسیار خوش سیمای گرومباتس پادشاه "خیونیت" رسید و او را از پای در انداخت. (۱)

پور داود مفسر اوستا به فارسی در باره مورخ مذکور آورده که امیانوس شرحی از زیبایی این پسر و شرحی از سوگواری لشکر در مرگ او نوشته است. این مورخ در کتاب ۹ در فصل اول مفصلاً از جنگ مذکور و محاصره نمودن ایرانیان قلعه امید (دیار بکر حالیه) سخن داشته است.

تصویر چهره پسر گرومباتس برخی از مورخین را به این نتیجه واصل می دارد که آن ها آریایی بودن این قبیله را حکم کنند. ب. غفورف بر اساس همین تصویر در کتاب اش چنین آورده است: امئین مارسیلین مینویسد که گرومباتس جوانی بود خیلی بلندتر، زیبا تر از همسالانش. چون خود این مولف (مارسیلین) قیافه گونها (هونها) رازش و شکل آن ها را بد هیبت و غیر جذاب گفته است. ما میتوانیم پیروی آن محققینی باشیم که چنین میگویند. این جوان از خیانیان است. و چون نویسنده غربی حسن او را تعریف کرده است. پس او به هون ها قرابتی نداشته است. (۲)

بر اساس تحقیقاتی که در عصر حاضر صورت گرفته، سخن بالا به مردم شغنان تعلق داشته ادعای بالا را تأیید میکند.

ارل ستین محقق بزرگ انگلیسی چهره این مردمان را چنین تعریف میکند: اعضای بدن شان متناسب و پر لطافت، خطوط و برش چهره آن ها واضح، چشمان شان کمی رنگه و صورت ایشان به رویه کلاسیک منظم

میباشد. از روی این ملاحظات به این نتیجه میرسیم که در تمامی ایرانی زبانان مسکون این محل کوهستانی که از آن عبور نموده ام، از همه بیشتر ساکنین شغنان وروشان خواص "آریایی کوهستانی" را به کمال صافی و صفائی حفظ کرده اند. (۱)

- قرار تحقیقات دانشمندان زبان "خیانیان" از شاخه زبانهای ایرانی بوده است: اندریس و گیرشمن درباره نام پادشاه خیانیان اظهار نموده که نام شاه خیانیان گرومباتس از زبان ایرانی گرفته شده است. از جانبی هم زبان شغنانی از جمله زبانهای شرق ایران میباشد. که به این صورت معلوم میشود زبان شغنانی همان زبانی است که خیانیان به آن تکلم میکردند و اسکان و سکونت خیانیان نیز مشخص می سازد. بنابر تحقیقات بیلی والتهایم این قبیله در مناطق اکسوس اقامت داشتند. التهایم ادامه میدهد که خیانیان برابر یکی از اقوام سکائی بین اکسوس و ایگزارت پدید میآیند. (۲)

- علاوه بر اوستا و متون دوره پهلوی آثار و کتابهای زبان فارسی نیز اشاراتی به این مسئله دارند. در شاهنامه فردوسی در جمله سپاه تورانزمین شغنانی ها آورده شده اند. شغنان در هیئت قلمرو تورانزمین قرار داده شده و چنین گفته شده است:

کُشانی و شگنی و گردان بلخ ز کاموس شان تیره شد روز و تلخ
همه پاک شان پیش خسرو بریم ز شگنان و چین هدیه نو بریم
و نیز در اوستا و آثار پهلوی خیانیان تورانی خوانده میشوند که به این اساس شغنان همان خیاآنه میباشد.

۱- احمد علی کهزاد. آریانا یا افغانستان قبل از اسلام. مجله "کابل". برج حوت ۱۳۸۸ هـ.

۲- تاجیکان. صفحه ۲۸۸.

۱- پور داود. اوستا، یسنا جزوی از آئین مینوی. بمبئی. ۱۹۳۴ م. صفحه ۶۳.

۲- تاجیکان. صفحه ۲۹۰.

— نشانه‌هایی از خیانیان در متون پهلوی دیده می‌شود که این نشانه‌ها در شاهنامه نیز در مورد شغنائیها تکرار می‌گردد.

در "بهمن یشت" که در صفحات قبلی آورده شده "خونیان" به "خونیان سرخ" و "خیانی سفید" نوشته شده اند. ب. غفورف در این مورد مینویسد: به عقیده شارح بهمین یشت نام "سرخ خیانیان" به خیانی سرخ (قرمز خیانیان) از سرخ بودن کلاه، زره، جوشن و بیرق آنها برخاسته است. در مآخذ هندی نیز به "سرخ خونایان" و "سفید خونایان" اشارت است. (۱)

در شاهنامه در داستانی که لشکر تورانیها در آورده گاه ترسیم می‌گردد. چنین اشاره می‌شود:

کشانی و شگنی و وهری سپاه دگرگونه جوشن دگرگون کلاه
زبان دگرگون به هر گوشه ای درفشی نو آئین و تو توشه ای

این تشابه نشانه‌ها خود موبد این سخن است که شغنائیها همان قبیله "خیانیان" هستند.

دوام جنگها میان قبایل آریایی خود سبب گردید که اقوام غیر آریایی به سر زمین آنها دست دراز کنند، که در طویل‌المدت حتی به حقایق ملی این قبایل سایه انداخته است. چنانچه این جنگها عامل کشاندن قبایل ترک به سر زمین توران است که در برخی از کتابها تورانیها را ترک خواندند. و خیانیان با چنین سر نوشتی دچار گردیدند.

همان آثار و شواهد تاریخی علت همه این جنگها را میان این قبایل گرویدن تعدادی از آنها را به دین زردشتی می‌گویند. داستان این گرویدن را

شاهنامه فردوسی تشریح میدارد که نخست هر دو طرف معتقد به عناصر طبیعت بودند. به گواهی شاهنامه:

چو ایوان بر آوردش از زر پاك زمین اش همه سیم و عنبرش خاک
برو بر نگاریسده جمشید را پرستنده ماه و خورشید را (۱)

شاهنامه این نکته را در داستان پیدا شدن زردشت نقل می‌کند. زردشت آئین جدیدی را برای آریایی‌ها پیشکش نموده آنها را از انجام برخی مراسم و عنعنات نیلکان شان منع مینماید. گشتاسپ شاه ایران دین زردشتی را پذیرفت و برای انتشار و پخش آن کمر بست. ارجاسپ سالار توران زمین مدافع مراسم و عنعنات نیلکان خویش شد.

وقتی گشتاسپ دین زردشتی را قبول کرد. زردشت او از پرداخت باج و خراج به توران مانع گردید که این کار نیز به نوبت خویش سبب افزایش جنگها گردید. در شاهنامه آمده است:

به شاه جهان گفت زردشت پیر که در دین ما این نباشد هژیر
که تو باژ بدی به سالار چین نه اندر خور آید به آئین و دین (۲)

بر اساس متن بالایی شاهنامه و نوشته‌های کتاب اوستا و آثار دوره پهلوی علت مقابله و جنگهای خونین میان تورانیها و ایرانیها پذیرفتن دین زردشتی توسط قبایل ایرانی و نپذیرفتن باج و خراج به توران زمین میباشد. که زردشت خود عامل این کار گردیده است. ابراهیم پور داود دانشمند ایران در این مورد مینویسد: نه این که تمدن ایرانیان و وضع چادر نشینی و بیابانوردی تورانیان سبب زد و خورد آنان بوده بلکه ایرانیان از زردشت دین یکتا پرستی پذیرفتند. بیش از پیش آتش کینه تورانیان که به دین قدیم

خود باقی مانده بودند، شعله ور گردید. جنگ کی گشتاسپ و جنگ ارجاسپ جنگ مذهبی بود. (۱)

در تمام آثاری که ارتباط جنگها و مقابله های "خیانیان" و "ایرانیان" نگاشته شده، علت این جنگها را رسوخ دین زردشتی در بین قبایل آریایی گفته اند.

در آثار تاریخی در جمله قبایل تورانی عمدتاً از خیانیان، کیداریان، کوشانیان و هیطالیان، که قبایل آریایی هستند، نام برده شده و نیز از قبیله خیانیان به نامهای "خیانیان سفید" و "خیانیان سرخ" نام گرفته شده است. قابل بررسی است که این قبایل چه ارتباطی میان خویش داشته و مورخین در مورد ارتباط آنها با یکدیگر چه موقفی دارند.

نهایت در داستانی که در قرن VII به زبان ختنی و سکائی تالیف شده است و خلقی نامبرده میشود که ترجمه نام آنها "سرخ کلاه هان" است. به عقیده بیلی این طایفه "سرخ خیانیان" میباشد.

در عین حال مولفان بیزنسی در باره دسته ای از گرمی خیانیان سخنان رانده اند. به فکر بیلی این هم عبارت از همان "قرمز خیانیان" میباشد، که در متون پهلوی از آنها نامبرده میشود. مادر باره این دو طایفه تقریباً چیزی را نمیدانیم. یعنی نمیدانیم که آنها دو طایفه بودند و در یک اتحادیه قبیله داخل میشدند و یا از جهت "انترپالوجی" فرق داشتند. جالب توجه است که تصاویر روی دیوار افراسیاب (سمرقند) که اخیراً کشف شده است، صورت هئیت سفارت رسم شده و دو تن از سفیران از جهت رنگ صورت خود از هم تفاوت دارند. یکی "سرخ روی"، دیگری "سفیدروی" میباشد. به

عقیده لیوشس ممکن است این صورت را دلیل موجودیت "سرخ خیانیان" و "سفید خیانیان" به شمار آوریم. (۱)

در مآخذ تاریخی در مورد این دو دسته خیانیان معلومات داده شده، ولی در هیچ مآخذی توضیح نگردیده که چرا این ها را به نامهای "سرخ" و "سفید" مسمی ساختند. بر علاوه این دو دسته "خیانیان" اسناد تاریخی از قبایل دیگری نیز متذکر میشود. که با خیانیان در ارتباط بوده که گاهی آنها را یک قبیله و گاهی جدا از هم توضیح نموده اند. این قبایل عبارت از کیداریها، کوشانیها و یفتلی ها بودند که مورخین در مورد آنها و ارتباط آنها را با خیانیان نظریات مختلف داده اند.

برخی از مورخین نام "خیانیان" را مترادف با کیداریها آورده اند. احمد علی کهزاد مورخ افغان در کتاب "تاریخ افغانستان" وقتی جنگ یزدگرد دوم را با مخالفانش توضیح میدارد. این هردو را مترادف هم قرار میدهد و می نویسد که یزدگرد شکستی به پادشاه "هونهای علاقه چول" که در شمال گرگان تقرر داشتند، وارد نمود. خاک آنها را گرفته و آن جا را "شهرستان یزدگرد" بنا کرد و چند سالی در مجاورت سرحد که مورد تهاجم بربرها واقع شده بود، نشست. سپس همین که تهاجم قبایل "خیونی" موسوم به "کیداری" که در شرق در علاقه تالقان محسوس شد، اورا به گرفتن سلاح مجبور نمود. (۲)

تعدادی از مورخین هر دو قبیله را مربوط کوشانی ها پذیرفته اند. در کتاب "تاجیکان" در این باره آمده است: معلوم است که زیرنام کوشانیان گروهی از طایفه های "کیداریان"، "خیانیان" یا خود احتمالاً هردوی آنها

در نظر گرفته شده است. به فکر د. آلن در کتیبه ستون الله آباد "کیدار" ذکر شده، جالب توجه است. در این باره فاوست بوزند راجع به "شاه کیداری کوشانیان" عنوان کتیبه هندی (کتیبه سمدارگوپتا) که در آن از "شاهان شاهی" اصلی سخن میرود، ارتباط میبندد. ولی این کتیبه نیز تمامی وضع را قابل درک نمیسازد. مثلاً معلوم نیست که مناسبات بین "کیداریان" و "خیانیان" چگونه بوده است. برخلاف د. آلن عقیده دارد که سخن از نمایندگان گوناگون خلفهای "سکائی و کوشانی" میرود و ناحیه سکونت آنها از سرحدات هندوستان تا آمو دریا طول میکشد. (۱)

از قول برخی از مورخین "خیانیان" و "کوشانیان" هر دو به يك قبیله منسوبند. جریان جنگ را بین ساسانیها و خیانیان مورخ ارمنی به نام "ایگی شی" وارده پت که شخصاً در آن اشتراك داشته نقل میکند. که این هر دو قبیله را یکی میگوید. او مینویسد: شاه ساسانیان ناگهان به کشور "خیانیان" تاخت که آنها را کوشانیان نیز میگویند و دو سال جنگید، ولی نتوانست آنها را مطیع خود سازد. (۲)

مگر نظر به دلایلی این هر دو قبیله باید جدا از همدیگر بوده باشند. نخست آن که در داستانهای شاهنامه هر دو قبیله دارای سپاه خود هستند و سپاه هر دو در جمله سپاه تورانزمین یاد میگردد.

در این داستانها از "کوشانیها" و "شگنیها" (خیانیها) چنین تفکیک صورت گرفته است:

کشانی و شگنی و وهری سپاه دگرگونه جوشن دگرگون کلاه

درین داستانها جایگاه هر دو قبیله و ساحه حاکمیت آنها معلوم است. کشور "کوشانیان" در حدود جغرافیای معینی قرار داشته و شواهد تاریخی از آن شاهدند. خیانیها، یا شگنی های شاهنامه نیز در شگنانزمین حاکمیت دارند. که این سر زمین نیز در جمله سر زمین های توران حساب شده است. در شاهنامه به این ارتباط آمده است:

همه پاک شان پیش خسرو بریم ز شگنان و چین هدیه نو بریم (۱)
و نیز شاه کوشانی در شاهنامه "کاموس کشانی" و شاه شگنان "شمیران شگنی" خوانده میشود. که دلیلی است بر جدا بودن هر دو قبیله. دوم این که هر دو قبیله دارای دین های جدا از هم بودند. کوشانیها به دین بودائی و شگنانی ها یا "خیانیها" به دین میتراپرستی. کوشانیها در ترویج و پخش دین بودائی تلاش زیادی کرده اند و شغنانیها از پرستش دین های قدیم نیاکان تا پذیرفتن اسلام پا را فراتر ننهادند. و این خود دلیل دیگری بر جدا بودن هر دو قبیله از یکدیگر میباشد.

سدیگر این که در کتیبه بغلان (کتیبه که از سرخ کوتل به دست آمده است) نام کنیشکا، شاهنشاه کوشانی و نام "برزوی شغنانی" در پهلوی هم در يك کتیبه آمده که جدا بودن هر دو قبیله را ثابت می سازد.

تعداد دیگری از مورخین قبیله دیگر آریایی را با "خیانیها" گاهی یکی دانسته و گاهی هم جدا از هم و در يك اتحادیه مطالعه نموده اند. که این قبیله در تاریخ به نام "یفتلی" آمده و در برخی آثار آن را "هیاطله" گفته اند. مولف کتاب "تاجیکان" با تحلیل از نام هیاطله این دو نام را در پهلوی هم قرار میدهد و مینویسد: در منابع گوناگون "هیاطله" را غیر از نام "هونها" سفید

باز نامه‌های بسیاری داده اند. در مآخذ سریانی نام آنها "ابدال" یا "هپتال"، در مآخذ یونانی "ابدیل" یا "هفتالیت"، در مآخذ ارمنی "هپتال" یا "هدیل" یا "تیتال"، در زبان میانه فارسی "یفتال" و "هیتل" و در مآخذ چینی "ایده" و "ایدین" میباشد. غیر ازین باید گفت که در مآخذ پهلوی و زردشتی آنها را "خیانیان"، در مآخذ هندی "خونا" نام نهاده اند. مآخذ عربی آنها را با ترک ها و مآخذ ارمنی با کوشانیها مخلوط کرده اند. (۱)

آثار تاریخی که در آنها قبایل یفتلی بحث شده برخیاها آن را "خیانی" نیز گفته اند. آن طوری که در منابع سانسکریتی هند و نیز مآخذ پهلوی و اوستایی دیده میشود، خیانی و یفتلی را یکی میگویند.

محققینی که این هردو را یکی میپذیرند، دلیلی می آورند بر این که خط روی سکه های یفتلی ها را خوانده اند که در آن سلاطین یفتلی خود را "خی آن" ضرب زده اند. به این دلیل این دانشمندان آنها را شاخه ای از خیانیان میگویند. گیرشمن و هینگ به این نظر بوده و نوشته اند که از خط روی سکه های هیطالیان راجع به مسایل مربوط معلومات زیر را میتوان اخذ کرد: "هیطالیان" خود را "خی آن" در سکه (OIONA) می گفته اند. پس آنها یکی از شاخه های خیانیان بوده اند. از روی خط سکه ها معلوم شد که زبان رسمی آنها در سر زمین های تخارستانی شان باختری بوده است. در روی سکه ها بدون شك عنوان های باختری ثبت بوده است. (۲)

نوشته مورخین و خط روی سکه سلاطین یفتلی دلایلی بر یکی بودن "خیانی ها" و "یفتلی ها" میباشد و موقعیت جغرافیایی نیز تا جایی این دلایل را تأیید میدارد. زیرا دانشمندان محل پیدایش یفتلی ها را بدخشان

تخمین زده و نیز جایگاه پیدایش "خیانیها" این سر زمین بوده است. و در حال حاضر همچنان این دو در همسایه گی هم در بدخشان قرار دارند. به این تفاوت که خیانیها زبان خویش را نگهداشته و یفتلی ها که در یفتل بدخشان زیست دارند. زبان خویش را از دست داده اند و به زبان دری تکلم مینمایند. و اگر این دو قبیله جدا از هم بوده اند، دلایل بالا يك نکته دیگر را تأیید میکنند که آن اتحاد این دو قبیله باهم بوده است.

آغاز جنگهای خیانیان با ایرانیان به قدیمترین دوران زنده گی این اقوام میرسد. قرار نوشته های اسناد تاریخی که در اختیار هستند، کشمکش ها به دوره زندگی فرزندان فریدون سر سلسله آریایی، تورج و ایرج مربوط میشود که اولاده تورج به تورانیها و اولاده ایرج به ایرانیها در تاریخ شهرت مییابد، که مبارزه برای گرفتن قدرت میان این دو قوم خود داستانهای بزرگ حماسی اند.

مگر در سده های بعدی که ایرانیها دین زردشتی را میپذیرند این مبارزه شدت پیدا کرده و دامنه آن حتی به دوره ساسانیها کشانیده میشود که خیانیان در این دوره در اوستا و سایر کتابهای تاریخی پهلوی نكوهش شده و آنها را به صفات زشت متصف میسازد.

بهمن یشت که به زبان فارسی میانه نگاشته شده و واقعات سالهای هشتادم قرن چهارم میلادی را در بر میگیرد ازین قبیله چنین یاد میکند: بدین منوال این طایفه که خود زاده عقب هستند صد ها، هزاران و هزاران هزار مردم را طعمه تیر ساختند. این دیوان فقیله موی علم های بیشمار خود را بر داشته حمله آوردند. آنها ایران مرا پایمال کردند. که آن محصول دسترنج هورمزد است. آنها سراسر هجوم کردند. آنها که گرگان و "خیانیان سرخ"

عدو هستند و علم آنها سرازیر است. (۱)

در متنهایی که در بالا تذکر یافت، درجه شدت بر خورد ایرانیها با خیانیان نشان میدهد که تا چه اندازه این دو قبیله با هم دشمنی ورزیده اند. گرچه محققین که عصر اوستا را تحلیل کرده اند به این عقیده اند که از قبیله خیانیان در اوستای دوره زردشت یاد نشده و در آن زمان دین زردشتی این چنین بدگوئیها را ازین قبیله ننموده است.

در سده های هفت میلادی این نام را به شکل دیگری می آورند، که میتوان به گواهی آثار و نگارشات مورخین و جهانگردان چینی مراجعت کرد. در آثار چینی این نام به شکل "شی-هه-نی" و "شی-کی-نی" تکرار میشود. سلاله "تانگ شو" یکی ازین منابع است، که "شی-هه-نی" را مملکتی میگوید محدود به واخان سر قول. درین اثر آمده است: مملکت "شی-هه-نی" به نام "سی-نی" نیز یاد میشود. این مملکت از جانب شرق تا پایتخت بخط مستقیم ۹۰۰ لی (یک لی = یک برسه میل انگلیسی است) میباشد. در شرق بمسافت ۵۰۰ لی با خاک تسونگ لینگ (سر قول) که دارای قراول خانه عسکری است محدود شده، به فاصله ۳۰۰ لی بطرف جنوب "هومی" (واخان) تماس میکند. پس از طی مسافه ۵۰ لی از جانب شمال غرب به "چو-می" (قراتگین) میتوان رسید در ابتدا شهر "کوهان" مرکز بود. بعد ها مردم منتشر شده در دره کوه زندگی اختیار کردند. در این جا پنج دره مهم وجود دارد که مهمترین آنها خود مختار است. این دره ها را "شی-هه-نی" پنجگانه می نامند حالا شغنان مشتمل است بر ۲۰۰۰ لی. (۲)

در همین اثر در جای دیگر ازین محل یاد میشود که سفیری ازین

ناحیه (شی-هه-نی) در سال ۶۴۶ م به دربار امپراطور چین فرستاده شده بود و نیز در جای دیگر نگارش یافته که مقامی از طرف امپراطور چین در سال ۷۲۴ م به پادشاه آن داده شده بود. هم چنان در همکاری نمودن سلاطین این سر زمین با خاقان چین مسایلی آورده است. که در ۷۴۷ م یکی از سلاطین "شی-هه-نی" با لشکر کاوه سین - چه - هه - کمک نموده بر علیه پولوی کوچک جنگید و در محاربه به قتل رسید. (۱)

یکی از اسناد و شواهد تاریخی که سیمای مناطق را بهتر و بیشتر ترسیم میدارد و جغرافیای تاریخی را خوبتر مشخص میسازد آثار سیاحان جهانگرد و زیارت کننده گان اماکن مقدس مذهبی است که سیمای شغنان نیز درین آثار مجسم است.

ازین منطقه يك نفرتاجر مقدونی در دوره ای دیدن نموده که جاده ابریشم با تمام عظمت خویش شاهراه کاروانهای تاجران بود و تاجران یونانی و رومی ازین طریق به چین و از آن جا دو باره به سر زمین خویش میرفتند. این تاجر به نام "مائیس تتیانوس" است. که در یادداشت های خویش سه نقطه را مشخص ساخته که توقفگاه تاجران بودند. دو نقطه آن عبارتند از "والیس کو میدارم" که آن را به "روشان" حالیه مطابق میدانند و "توریس لا پیدا" یا "برج سنگی" که یکی از محققین آن را در حوزه جغرافیایی شغنان در منطقه شاخدره در "راشت قلعه" معین میکند.

همچنان در سده های اول میلادی وقتی که دین بودایی در چین ترویج یافت، مبلغان بودایی ازین منطقه رفت و آمد داشته اند. در سال ۳۹۹ م یکی از زیارت کنندگان مشهور بودایی به نام شافایان از پامیر میگذرد. به

تعقیب وی تعداد دیگری از جمله "سونگ یونگ" است که یادداشتهایی را در باره مناطق پامیر به جا میگذارد. این شخص که در سال ۵۰۲ م به مسافرت پرداخته، در مورد کوه های تسونگ لینگ نوشته که، قله تسونگ لینگ در نصف آسمان به نظر میرسد. آبهایی که در قسمت جنوب غرب از آن سرازیر میشود در بحر غربی میریزد. بلندی آن وسط آسمان از زمین است. بیشتر به طرف غرب سلسله کوهها به جانب جلگه ها فرو می آیند. (۱)

همین سیاح نه تنها در باره جغرافیای این منطقه، بلکه از طرز زنده گی مردم نیز یادداشتهایی به جا گذاشته است. زمان سفر او به زمان تسلط یفتلی ها تصادف میکند. درباره این قبیله نیز نوشته هایی دارد. بدخشان را کشور یفتلی ها خوانده و در مورد واخان آورده است، که پادشاه این سرزمین در شهری اقامت دارد که خودش بنا کرده است. سرو لباس مردم بینهایت مقبول و زیبا و جذاب و اکثر آن چرمی بوده است. اقلیم سر زمین بی اندازه سرد بوده مردم عادی در مغاره ها حیات به سر می برند. و به ویژه درین جا برف و باران زیاد می شده است. موصوف از سر زمینی که آن را کشور "یده" میخواند، عبور نموده است.

یکی از سیاحان مشهور که ازین سر زمین یاد نموده است، راهب بزرگ بودایی هیوان تسانگ میباشد که در سالهای ۶۳۹ م به سفر پرداخت و در سال ۶۴۵ م دو باره به چین برگشت. سفر این سیاح زمانی صورت گرفته است که سلطنت یفتلی ها سقوط نموده و به جای آن ترکها این سر زمین را تصرف کردند که مرکز آنها قندز بود. این جهانگرد که با دید وسیعی مناطق را توصیف و تشریح نموده است. بخشی از منطقه شغنان را در همنسرحدی

۱ - نبی کهزاد. پامیر در نظر قدما. مجله "آریانا". ۱۳۲۴ ه. شماره ۵.

پامیر دیده و معلوماتی را در مورد خصوصیات طبیعی و جغرافیای این سر زمین و در باره خصوصیات اجتماعی مردم شغنان در یادداشتهایش آورده است. در کتابها و آثار محققین و مورخین که در رابطه به شغنان اگر چیزی نوشته اند ازین سیاح استدلال میدارند.

ب. غفورف بر پایه نوشته های این سیاح شغنان را جزء از تخارستان علیا میگوید و مینویسد: سیاح قرن هفتم هیوان تسانگ عموماً تخارستان را شرح نموده در باره بسیار سر زمین های کشور خبر میدهد. و مساحت این سرزمینها و شهر را بیان میدارد. او از سرزمینهای "سوزی-لی-تا" (کوماد در کدام جایی از ناحیه قراتگین و درواز و ونج واقع بود)، "شی-سی-نی" (شغنان)، "باداچوانه" (تلفظ قدیمه اش پات-داک-تسه-لنگ-نی) یا (بدخشان) و "داماستیدی" (واخان) نامبرده است. پایتخت داماستیدی "خونتادا" (خندود) بود. گفته میشود که اقلیم این محل نهایت شدید است. (۱)

در سال ۷۲۶ م درویش بودایی به نام خایچه آ از سرزمین شغنان بازدید به عمل آورده است. وی به آسیای میانه آمده، در باره تخارستان معلومات زیادی داده که زمان باز دیدش ازین مناطق مصادف با تسخیر تخارستان توسط قوای عرب میباشد.

او در یادداشتهایش آورده که مملکت را عربها تسخیر کردند. پادشاه فرار کرده در بدخشان پناهنده شده است. زبان مردم از زبان دیگر ممالک فرق بزرگی دارد و اندکی به زبان کاپیسا شبیه است. در واخان پادشاه ضعیف و دست نگر عرب و هر سال برای آنها باج و خراج را به صورت ابریشم

تحويل میدهد. واخانیهها در وادیهای کوهستانی در کلیه های تنگ و تاریک و در مغاره ها زندگی میکنند. اکثر مردم فقیر و نادار اند. پوستین و چکن می پوشند. کلاه و لباس پادشاه ابریشمین و یاپنبه ای میباشد. زبان مردم از زبان مردم نواحی همسایه فرق دارد. فقط نان تنوری و خوراک خمیری صرف میکنند. این سر زمین بینهایت سرد است و این سردی نسبت به اماکن دیگر بسیار زیاد است. در کوهها کدام گیاه و نبات نمیرود. گوسفند و گاو و اسب و گوره خر در آن جا یافت میشود. پادشاه، اعیان، اشراف و مردم پیرو طریقت "خینانی" مذهب بودائی میباشد. دیر و راهبان زیاد اند. (۱)

این سیاح که از شغنان نیز دیدن نموده، معلومات زیادی در مورد خصوصیات اجتماعی مردم، صنعت و فرهنگ مردم داده است.

یکی از جهان گردان مشهور که منطقه شغنان را دیده و دو مرتبه از آن عبور کرده، و فکونگ میباشد. موصوف در سال ۷۵۲ م از کاشغر عازم هند شده از شغنان گذشته و سال ۷۸۶ م پس از ۳۴ سال دو باره وقتی که عودت کرده از این منطقه گذشته است. او میگوید که سلطنت "پنج شی - هه، نی - یا - شی - هه - نی" در وادی پومی (پامیر) واقع است. او زمان عزیمت از کشمیر از کوههای پیازی و دره های "یانگ - یو" (یعنی از سر قول و یکی از دره های آن که به پامیر راه دارد) گذشته بعد به "هومی" (واخان) آمده و بعد از آن جا به شغنان رسیده است و به وقت مراجعت از تخارستان از میان سلطنت های "چو - می - چی - هه" و "نی - سی - چی - هه" (که اولی قراتگین و آخری نامعلوم است) بابسی تکلیف و خطرات عبور نموده به "شی - هه - نی" (شغنان) توصل کرده و از "شی - هه - نی"

به کاشغر وارد شده است. (۱)

یکی از سیاحان مشهور اروپایی که سفر نامه او شهرت جهانی یافته و بیشتر از هر اثر دیگر در مورد خویش علاقمندان زیادی داشت، مارکوپولو سیاح ونیزی میباشد که در سال ۱۲۷۲ م وارد بدخشان شده است. این نکته در همه آثار مورخین اروپایی به طور حتمی دیده میشود. در سفر نامه این سیاح جهات مختلف زنده گی مردم بدخشان باز تاب یافته است. او که نقاط مختلف سرزمین بدخشان را دیده، وضعیت جغرافیایی، زیبایی طبیعی آن را نیز از نظر دور نداشته است. پای این جهانگرد در دو منطقه شغنان بنابر نوشته اش رسیده، که مدتی را در وادی شیوه گذرانیده و از مریضی که به آن مبتلا بوده در این وادی از آن صحت یافته است و نیز قسمتی از منطقه شاخدره را دیده است.

در مورد شغنان مطالب زیادی به زبان عربی در آثار و کتاب های مورخین و جغرافیانویسان عرب که به زبان عربی نگاشته شده اند، موجود است. در این آثار شغنان آن نام سابق خود را ندارد. از سلطنت و پادشاهی شغنان سخنی در میان نیست. در این آثار آن چه به ارتباط شغنان آمده، تصویریک چهره اسارت بار و جنگزده است. تصویرکنیزکهای زیبا روی و غلامان زرین کمر، از معادن طلا و نقره و لعل و لاجورد در این آثار قصه ها دارند. از پرداخت باج و خراج شغنان به خلافت بغداد نوشته اند. در "مسالك و ممالك" ابن خردادبه شغنان نوشته و آن را در اقلیم ماورالنهر آورده که مالیه سالیانه آن را ۴۰۰۰۰ چهل هزار درهم مینویسد. اندازه این مالیه

نشان میدهد که شغنان در عصر چهارم هجری یکی از بزرگترین مناطق
ماورالنهر میباشد. زیرا پرداخت مالیه در قطار شهرهای بزرگی چون بلخ و
کابل قرار میگیرد.

☆ ☆ ☆

☆ ☆

☆